

**بحران سوریه و چالش‌های سیاسی - امنیتی رژیم صهیونیستی  
در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران  
امیررضا مقومی<sup>۱</sup>، مهدی جاودانی مقدم<sup>۲</sup>**

تاریخ پذیرش: 1401/06/20

تاریخ دریافت: 1401/01/30

**چکیده:**

بحران سوریه، بدون شک، یکی از مهمترین نقاط عطف تحولات خاورمیانه در دو دهه اخیر و کانون تلاقی اهداف و منافع بازیگران متعدد منطقه ای و بین‌المللی بوده است. در این میان، رژیم صهیونیستی اگرچه در ابتدا با این تصور که این بحران به تضعیف و یا سرنگونی نظام سیاسی سوریه و بالتبع افول محور مقاومت در منطقه منجر می‌شود، بر فرصت‌های ناشی از این بحران متمرکز شده بود اما با گذشت زمان، با افزایش جایگاه و نقش مهم محور مقاومت و بویژه ایران در مدیریت این بحران، چالش‌ها و تهدیدات ناشی از این بحران را موثرتر ادراک نمود. چنانچه در این زمینه، حضور مستقیم و بی‌واسطه جمهوری اسلامی ایران در سوریه و در کنار مرزهای فلسطین اشغالی به یکی از اولویت‌های تهدید امنیتی ملی رژیم صهیونیستی تبدیل شد. در این چارچوب، این مقاله به دنبال پاسخ به این سوال اصلی است که وقوع بحران سوریه و به دنبال آن حضور جمهوری اسلامی ایران در این کشور، چه تهدیداتی را فراروی رژیم صهیونیستی قرار داده است؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که حضور طولانی‌مدت جمهوری اسلامی ایران در کنار مرزهای فلسطین اشغالی و بویژه گشایش جبهه سوم مقاومت در جولان، زمینه بسط نفوذ ژئوپلیتیکی تهران در شامات و افزایش قدرت بازدارندگی ایران در مقابل رژیم صهیونیستی را بوجود آورده و و قدرت عمل این رژیم را در زیر منطقه شامات محدود می‌سازد. علاوه بر این، حضور مداوم ایران در سوریه، نه تنها زمینه تقویت مناسبات جمهوری اسلامی ایران با جریان‌های میدانی مقاومت را بوجود آورده بلکه امکان تاثیرگذاری آن بر فلسطینیان آواره ساکن در شامات را فراهم نموده که این مساله می‌تواند رژیم صهیونیستی را با چالش‌های سیاسی - امنیتی درونی و بیرونی عدیده‌ای مواجه سازد.

**واژگان اصلی:** بحران سوریه، جمهوری اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی، موازنه تهدید.

1. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

amirmg1997@gmail.com

javdani2020@gmail.com

2. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران .

## مقدمه

خیزش‌های مردمی سال ۲۰۱۱ که از کشور تونس آغاز و دومینوار شمال آفریقا و غرب آسیا را فراگرفت، چالش‌های امنیتی عدیده‌ای بر بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تحمیل کرد. تحولات سال ۲۰۱۱ جهان عرب، نظم موجود و واقعیت‌های استراتژیک منطقه را تغییر داد و شرایط امنیتی نوینی برای کشورهای خاورمیانه به وجود آورد که در نتیجه آن، سیاست خارجی و امنیتی این دولت‌ها را نیز متحول ساخت. در این میان رژیم صهیونیستی یکی از بازیگرانی است که به دلیل تسری انقلاب‌های مردمی به کشورهای همسایه‌اش همچون مصر و سوریه، با دگرگونی‌های عمیقی در محیط فوری امنیت ملی خود روبه‌رو شد. این رژیم به علت بافت مصنوعی و تحمیلی خود، همواره با معضلات و تنگناهای ژئوپلیتیکی و امنیتی بسیاری مواجهه بوده؛ به گونه‌ای که از زمان تأسیس رژیم صهیونیستی (۱۹۴۸)، صدای جنگ و درگیری همواره در مرزهای آن طنین‌انداز بوده و تهدیدات وجودی که ناشی از قرار گرفتن این رژیم در حصار از دولت-ملت‌های متخاصم است، بر امنیت ملی این رژیم سایه افکنده است (Schueftan, 7: 2015). از همین رو مسئله امنیت همواره مهم‌ترین دغدغه سیاستمداران رژیم صهیونیستی به حساب می‌آید. در این میان وقوع انقلاب‌های عربی در سال 2011 و در پی آن شروع جنگ داخلی در سوریه و دخالت بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در این کشور، علاوه بر تأثیر بر امنیت رژیم صهیونیستی، بر اهمیت تحولات سوریه در محیط امنیتی این رژیم نیز افزود.

ظهور تغییرات سیاسی و استراتژیک در منطقه غرب آسیا پس از سال 2011، پیچیدگی‌های مهمی در امنیت ملی رژیم صهیونیستی ایجاد کرد. در این بین سوریه با وجود عدم درگیری نظامی با رژیم صهیونیستی به مدت نیم‌قرن، اما همچنان به‌عنوان مهم‌ترین و خطرناک‌ترین کشور عربی ضد صهیونیستی در منطقه شناخته می‌شد؛ از این رو تحولات سوریه برای دولت یهود از اهمیت بسیاری برخوردار بود و ارتباط مستقیمی با امنیت نظامی و غیرنظامی آن داشت. در این شرایط، بحران سوریه با وجود فرصت‌هایی که برای رژیم صهیونیستی به وجود آورد، خالی از تهدید نبود؛ دعوت بشار اسد از جمهوری اسلامی ایران به منظور حضور مستشاری در سوریه و در نزدیکی مرزهای رژیم صهیونیستی، به‌نوعی مهم‌ترین نگرانی سیاسی و امنیتی دولتمردان رژیم

اشغالگر طی بحران سوریه شد (1: 2017, Hadar). به طوری که نفتالی بنت<sup>1</sup>، نخست وزیر فعلی رژیم صهیونیستی ادعا کرده که «هفتاد درصد مشکلات امنیتی اسرائیل از جانب ایران است و باید به هر طریقی تهران را از سوریه دور کرد» (Lis, 2022).

با توجه به این وضعیت، این مقاله تلاش دارد تا به این سوال اصلی بپردازد که وقوع بحران سوریه و به دنبال آن حضور جمهوری اسلامی ایران در این کشور، چه تهدیداتی فراروی رژیم صهیونیستی قرار داده است؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که حضور قانونی و طولانی مدت جمهوری اسلامی ایران در کنار مرزهای فلسطین اشغالی و بویژه گشایش جبهه سوم مقاومت در جولان، زمینه بسط نفوذ ژئوپلیتیکی تهران در شامات و افزایش قدرت بازدارندگی ایران در مقابل رژیم صهیونیستی را بوجود آورده و و قدرت عمل این رژیم را در زیر منطقه شامات محدود می‌سازد. علاوه بر این، حضور مداوم ایران در سوریه، نه تنها زمینه تقویت مناسبات جمهوری اسلامی ایران با جریان‌های میدانی مقاومت را بوجود آورده بلکه امکان تاثیرگذاری آن بر فلسطینیان آواره ساکن در شامات را فراهم نموده که این مساله می‌تواند رژیم صهیونیستی را با چالش‌های سیاسی - امنیتی درونی و بیرونی عدیده‌ای مواجه سازد. در این چارچوب، در این مقاله در ابتدا به مبانی نظری بر اساس موازنه تهدید اشاره شده و سپس با تبیین بحران سوریه و نقش جمهوری اسلامی ایران در مدیریت این بحران، به دیدگاه رژیم صهیونیستی در قبال آن و چالش‌هایی که حضور ایران در سوریه برای این رژیم بوجود آورده اشاره می‌شود.

## 1- مبانی نظری: موازنه تهدید<sup>2</sup>

ناتوانی رویکرد موازنه قوا در تبیین و تحلیل تحولات گسترده بین المللی، بویژه پس از پایان جنگ سرد، متفکران و نظریه پردازان روابط بین الملل را واداشت که به سراغ اصلاح نظریه سنتی موازنه قوا روی آورند. در این میان، استفان والت از شناخته شده ترین نظریه پردازان وابسته به رئالیسم تدافعی، درصدد اصلاح و تنقیح نظریه موازنه قوا، نظریه «موازنه تهدید» را ارائه داده است. نظریه موازنه تهدید والت، به بازنگری در نظریه موازنه قوا می‌پردازد و از دید والت نظریه موازنه تهدید، جایگزین نظریه موازنه قوا نیست، بلکه قدرت تبیینی آن را افزایش

<sup>1</sup> Naftali Bennett

<sup>2</sup> Balance Of Threat

می‌دهد (حاجی یوسفی، 1382: 91-92).

والت، تهدید و قدرت را دو چیز متفاوت می‌داند و تعریف آن‌ها را نیز متمایز به شمار می‌آورد. نظریه موازنه تهدید، بر خلاف نظریه نظریه موازنه قوا معتقد است که دولت‌ها صرفاً در مقابل مجموع قدرت و توانایی‌های مادی (همچون ظرفیت اقتصادی، توانایی نظامی، جمعیت و...) دولت‌ها دست به موازنه نمی‌زنند، بلکه آن‌ها بر ضد تهدید و قدرت تهدیدکننده دست به موازنه سازی می‌زنند. به عقیده والت میزان تهدید یک دولت نسبت به دولت دیگر، بستگی به چهار عامل دارد: 1- مجموع قدرت یک کشور<sup>1</sup> 2- مجاورت جغرافیایی<sup>2</sup> 3- قدرت تهاجمی<sup>3</sup> 4- نیات خصومت آمیز تصمیم گیران کشور<sup>4</sup> بستگی داد (Walt, 1987: 22-28).

نخست، مجموع قدرت یک کشور برحسب منافع قدرت مادی آن تعریف می‌شود؛ این‌که کشوری که به‌طورکلی از کشورهای دیگر منابع و عناصر قدرت بیشتری دارد، از منظر سایر دولت‌ها تهدیدکننده‌تر از دولت‌هایی است که منابع کمتری در اختیاردارند. دوم، نزدیکی و مجاورت جغرافیایی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در تهدید زایی و ادراک از تهدید دارد؛ چراکه انتقال تهدیدها در فواصل کوتاه‌تر به مراتب راحت‌تر از انتقال آن در فواصل طولانی‌تر است (Buzan & W'ver, 2004: 4). عامل سوم مربوط به توانایی تهاجمی و آفندی می‌باشد که به معنای ادواتی است که در حمله و تهاجم کاربرد بیشتری دارد و حاکمیت و تمامیت ارضی کشورهای دیگر را با تحمیل هزینه کم تهدید می‌کند. بین قدرت تهاجمی و میزان تهدید، ارتباط مستقیمی وجود دارد. به سخن دیگر هر میزان که توانایی نظامی و یا غیر نظامی یک کشور بیشتر باشد، به همان میزان ادراک تهدید از سوی کشور یا کشورهای مقابل، بیشتر می‌شود (Jervis, 2008: 110-117). درنهایت نیات ستیزه‌جویانه رهبران کشورها علیه دولت دیگر نیز عامل تعیین‌کننده در شکل دادن به تهدیدها است. مولفه چهارم را میتوان مهم‌ترین عنصر در میان این چهار مولفه قلمداد کرد؛ چرا که همه این متغیرها در سایه یک متغیر کلان دیگر ضریب پیدا میکنند. همان

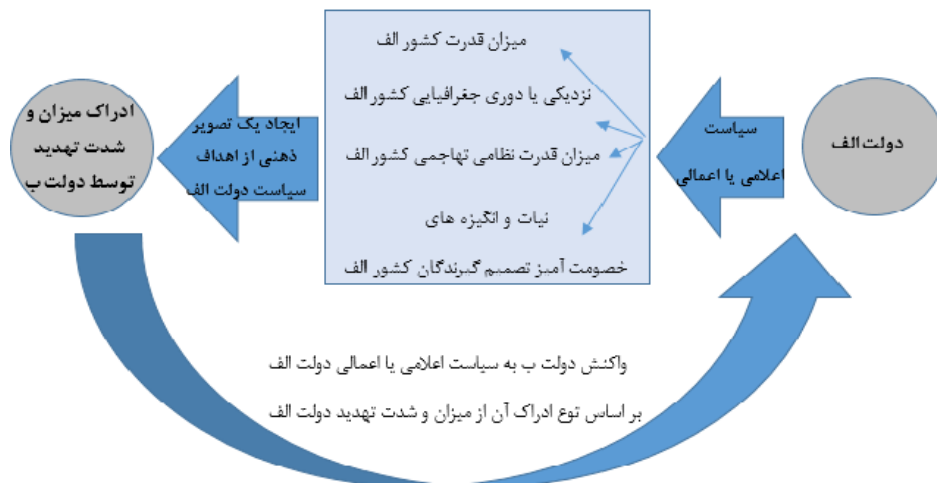
<sup>1</sup> Overall Capabilities

<sup>2</sup> Geographic Proximity

<sup>3</sup> Offensive Capabilities

<sup>4</sup> Aggressive Intentions

گونه که والت می‌گوید، دولتهایی که نیت تجدیدنظرطلبانه دارند بیشتر از دولت‌های خواهان وضع موجود، تهدیدکننده تر تلقی می‌شوند (walt, 1988: 281)



شکل 1- موازنه تهدید از دیدگاه والت (ترسیم شده توسط نگارندگان)

با توجه به مطالب گفته‌شده، نظریه موازنه تهدید می‌تواند به بهترین شکل تبیین‌کننده مسئله تحقیق حاضر باشد. حضور مستقیم جمهوری اسلامی ایران در سوریه و به‌نوعی هم‌مرز شدن با رژیم صهیونیستی و نزدیک شدن این دو دولت متخاصم به یکدیگر نه تنها منجر به تشدید معمای امنیت بین این دو بازیگر شده است، بلکه ادراک تهدید از جمهوری اسلامی ایران را برای رژیم صهیونیستی تشدید کرده است.

## 2- زمینه‌ها و ریشه‌های بحران سوریه

برای فهم بحران سوریه، لازم است در وهله اول، اهمیت این کشور را در سطح منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای موردبررسی قرار دهیم. کشور سوریه در تمامی ادوار تاریخی و بخصوص پس از استقلال (۱۹۴۶) بنا به شرایط ممتاز ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خود، همواره در معادلات منطقه غرب آسیا نقش بسیار مهمی بر عهده داشته است. این سخن هنری کیسینجر که «اعراب نمی‌توانند بدون مصر بجنگند و بدون سوریه صلح کنند» (Alam, 2019)، تأکیدی بر نقش و اهمیت جایگاه سوریه است. موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد سوریه از چند جهت در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی حائز اهمیت است: نخست این‌که سوریه با قرار گرفتن در منطقه

استراتژیک غرب آسیا و هم‌مرز با رژیم صهیونیستی در دریای مدیترانه، از اهمیت ژئوپلیتیکی بسیاری برخوردار است. دوم این‌که دمشق در تحولات لبنان و جبهه مقاومت تأثیرگذار است؛ چراکه ارتباط ایران با حزب‌الله لبنان و برخی نقش‌های منطقه‌ای تهران از طریق سوریه امکان‌پذیر است و به‌نوعی عدم حضور سوریه به معنای تضعیف لجستیک محور مقاومت است (قربانی و سیمبر، ۱۳۹۳: ۱۸۸). پاتریک سیل در اهمیت سوریه می‌گوید: «سوریه در مقیاس بین‌المللی به‌عنوان آینه منافع رقبا شناخته می‌شود؛ از این رو این کشور سزاوار توجه ویژه‌ای است. در واقع، امور داخلی سوریه تقریباً ارزش چندانی ندارد؛ مگر اینکه مربوط به زمینه گسترده‌تر در خصوص علائق همسایگان عرب و سایر قدرت‌ها باشد» (Phillips, 2016: 1).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت سوریه به دلیل موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، از زمان تأسیس‌اش، همواره مورد اهتمام قدرت‌های بین‌المللی بوده و در ادوار گوناگون تبدیل به میدان شطرنجی در رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای شده است. بر این اساس، توجه به گذشته سوریه نشان می‌دهد که این کشور به علت بی‌ثباتی در داخل و آسیب‌پذیری در بیرون، طی ربع قرن پس از استقلال، نتوانست از تبدیل شدن به غنیمتی که دولت‌های قدرتمند بر سر آن می‌جنگیدند جلوگیری کند (هینه بوش، ۱۳۹۰: ۲۷۲). موضوعی که پس از گذشت چهار دهه، بار دیگر گریبان سوریه را گرفت و عملاً سوریه را به دوران بی‌ثباتی بازگرداند.

متعاقب تحولات ایجادشده از اواخر سال ۲۰۱۰ و شروع اعتراضات مردمی در غرب آسیا و شمال آفریقا موجی از فروپاشی، کشورهای منطقه را درنوردید که درنهایت دامان سوریه را نیز فراگرفت. آغاز بحران سوریه به مارس ۲۰۱۱ برمی‌گردد؛ زمانی که چندین نوجوان سوری با نوشتن شعارهای اعتراضی علیه دولت اسد، از سوی پلیس محلی دستگیر و زندانی شدند. برخورد تند و خشن مأمورین با معترضان موجب افزایش اعتراضات در شهر درعا شد و اعتراضات ضد بشار اسد به‌زودی از درعا به شهرهای بزرگی همچون دمشق، حما و حمص گسترش یافت. شعله‌ور شدن اعتراضات در درعا و دیگر شهرهای سوریه و دست به اسلحه بردن معترضین در اوایل سال ۲۰۱۲ میلادی، در کنار انشقاق در ارتش سوریه و جدا شدن برخی از فرماندهان ارتش این کشور و ملحق شدن به معترضین و همچنین تشویق‌ها و دخالت‌های کشورهای بیگانه، منجر به تداوم اعتراضات و بغرنج‌تر شدن وضعیت سوریه شد.

هم‌زمان با تشدید درگیری‌ها در داخل سوریه، در بیرون از این کشور نیز تحرکات

قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، موجب شعله‌ور شدن این بحران شد. بازیگران متعدد منطقه‌ای و بین‌المللی همچون آمریکا، عربستان، قطر، ترکیه و رژیم صهیونیستی با حمایت از مخالفان به دنبال تأثیرگذاری بر روند تحولات سوریه شدند و از سوی دیگر در اواخر سال 2015 نیز روسیه به درخواست دمشق و در کنار نیروهای محور مقاومت وارد کارزار سوریه شد. بنابراین شعله‌ور شدن اعتراضات و برابری زودهنگام معترضان با دولت سوریه و دخالت قدرت‌های خارجی در آن، ثبات نسبی چندین دهه‌ای سوریه را به هم‌ریخت و زمینه را برای دخالت کشورهای منطقه و فرا منطقه فراهم کرد. بدین ترتیب سوریه، همچون دوران استقلال، در سال 2011 دچار شکاف گردید و به صحنهٔ منازعهٔ نیروهای خارجی بدل شد که تلاش می‌کردند از سوریه برای تغییر موازنهٔ منطقه‌ای قدرت به نفع خود استفاده کنند. در این میان، با بحرانی‌تر شدن اوضاع سوریه، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قدرت حامی دولت مرکزی سوریه، وارد کشمکش با بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای مخالف بشار اسد شد که در ادامه کم و کیف حضور ایران در بحران سوریه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### 3- ادراک و راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه

خیزش‌های مردمی سال 2011 جهان عرب اگرچه در مراحل اولیهٔ خود موجب سقوط نظام‌های محافظه‌کار حامی غرب شد و موازنهٔ قدرت را به نفع ایران و محور مقاومت تغییر داد؛ اما تسری بحران‌ها به سوریه و در پی آن شکل‌گیری گروه‌های تروریستی در حلقه اول امنیتی ایران، نگرانی‌های تهران را در خصوص عواقب این تحولات برانگیخت؛ به‌طوری‌که در سال‌های اولیهٔ بحران سوریه، توازن قدرت از محور مقاومت تحت رهبری ایران به سمت بلوک طرفدار کشورهای محافظه‌کار عربی و متحدان غرب منتقل شد و در این میان رژیم صهیونیستی از تضعیف ایران، سوریه و حزب‌الله که تنها بلوک منطقه‌ای علیه تل‌آویو به شمار می‌آیند، سود برد (Hinnebusch, 2020: 5-6). با این وجود یکسری تحولات همچون بسیج مدافعان سوریه (حمایت حزب‌الله لبنان و جمهوری اسلامی ایران از دولت بشار اسد) و مداخلهٔ روسیه در سوریه به نفع بشار اسد، تعادل قدرت را به سمت محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران بازگرداند. سوریه به‌عنوان متحد ایران در منطقه از جایگاه خاصی در سیاست خارجی ایران برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که دمشق در طول چهار دههٔ گذشته، تنها متحد استراتژیک تهران در منطقه بوده است. در

حقیقت جمهوری اسلامی ایران امنیت سوریه را امنیت خود قلمداد می‌کند (Al-Moussawi, 2017: 140) و دو کشور در طول دهه های گذشته به سبب دارا بودن منافع مشترک توانسته‌اند در بسیاری از موضوعات، تعاملات و همکاری‌های راهبردی بسیاری را تجربه کنند؛ به گونه‌ای که ایران با کمک نظام سوریه توانست در اوایل انقلاب اسلامی و بویژه در خلال جنگ نحملی، از پروژه صدام و رهبران کشورهای عربی برای تبدیل این جنگ به مقابله عرب و عجم و انزوای منطقه‌ای جلوگیری کند و همچنین آزادی عمل بسیاری در شامات داشته باشد تا بتواند از گروه‌های مبارز لبنانی همچون حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی همچون حماس و جهاد اسلامی حمایت نماید. بعلاوه دمشق برای سال‌ها نقش دروازه ورود ایران به جهان و اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و اروپا را بر عهده داشته و از این نظر برای تهران حائز اهمیت بوده است.

از سوی دیگر عنصر دشمن مشترک (رژیم صهیونیستی) ایران و سوریه را در کنار یکدیگر قرار داده و روابط این دو کشور را تا حد استراتژیک پیش برده است (Wastnidge, 2017: 148). این دو کشور در کنار یکدیگر دو ستون اصلی محور مقاومت در منطقه بشمار می‌آیند؛ از این رو سوریه برای ایران از اهمیت راهبردی برخوردار است؛ چراکه تشکیل و قوام محور مقاومت به وجود و حضور سوریه بستگی دارد و دمشق نقش پل ارتباطی بین تهران و گروه‌های مقاومت در شامات را بازی میکند. از منظر دیگر سوریه برای ایران در اعمال توان بازدارندگی در مقابل رژیم صهیونیستی و متحدان فرا منطقه‌ای آن اهمیت بسزایی دارد (Wastnidge, 2017: 153).

از این رو جمهوری اسلامی ایران، تحولات سوریه را برخلاف دیگر تحولات جهان عرب ارزیابی نمی‌کرد؛ چراکه معتقد بود، بحران سوریه باهدف ضربه زدن به محور مقاومت و انتقام‌گیری کشورهای منطقه و فرا منطقه از سوریه به سبب حمایت دمشق از جبهه مقاومت بوده است. بعلاوه، تهران بحران سوریه را حمله به عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران و مقابله بانفوذ منطقه‌ای ایران ارزیابی می‌کرد و بحران سوریه را در قالب بازی با حاصل جمع صفر در نظر می‌گرفت (Goodarzi, 2020: 142). از این رو جمهوری اسلامی ایران معتقد بود که هجمه‌های علیه رژیم اسد بیش از آنکه منشأ داخلی داشته باشد، دارای بعد خارجی است و آنچه در سوریه اتفاق می‌افتد یک «توطئه آمریکایی برای حمایت از نهاد صهیونیستی» است (Al-Moussawi, 2017: 138).

براین اساس، جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری از تغییر قدرت به نفع محور غرب و



ممانعت از روی کار آمدن دولت بنیادگرا، وارد بحران سوریه شد و با تمام توان از حکومت اسد حمایت کرد. ایران علاوه بر حمایت سیاسی و دیپلماتیک خود، با دعوت رسمی دمشق، کمک‌های نظامی و امنیتی خود را نیز به این کشور مبدول نمود. بی‌شک یکی از تعیین‌کننده‌ترین حمایت‌های ایران، از دولت بشار اسد در بُعد حمایت‌های مستشاری و بسیج نیروهای مردمی داخل سوریه و نیروهای مردمی محور مقاومت از افغانستان، پاکستان، عراق و سایر کشورها بوده است؛ به طوری که امیر عبداللهیان، وزیر فعلی امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، در همین خصوص بیان کرد: «اگر حمایت مستشاری جمهوری اسلامی ایران نبود، شاید دمشق در سه سال اول این فتنه، دو بار به صورت کامل سقوط می‌کرد» (نجات، 1396: 244).

به طور کلی حضور عملیاتی ایران از آغاز بحران سوریه در چهار سطح بوده است: سطوح راهبردی، عملیاتی، تاکتیکی و فنی (مرادی، 1398: 15). در سطح راهبردی ایران حمایت سیاسی و معنوی خود را از دولت بشار اسد اعلام نمود و از طریق مستشاران نظامی و فرماندهان عالی‌رتبه، تجربیات خود را به رهبران سوریه منتقل کرد. در سطح عملیاتی، فرماندهان و مستشاران ایران برای طراحی و چگونگی انجام عملیات به فرماندهان نظامی سوریه یاری رسانده و به نوعی سطوح میانی جنگ را مدیریت کردند. در سطح تاکتیکی، که به فیزیک رزم منتهی می‌شود، مستشاران و نظامیان ایرانی نقش فعال تری داشته و فرماندهان ارتش سوریه را در میدان نبرد کمک کردند. در سطح فنی که آمادگی تجهیزات را شامل می‌شد، ایران در مسائل آماده‌سازی، تعمیر تجهیزات، آموزش نگهداری و تعمیرات و حتی امداد و نجات به فرماندهان ارتش سوریه کمک و مشورت داد (نجات، 1396: 245؛ مرادی، 1398: 15). از سوی دیگر ایران با توانایی خود در شکل دادن به بسیج‌های مردمی، قادر بوده است علاوه بر گروه‌های داخلی سوریه همچون نیرو دفاع ملی (NDF<sup>1</sup>)، مجاهدین و داوطلبان شیعی عراق، افغانستان و پاکستان را در قالب تیپ‌های ابوالفضل العباس، فاطمیان و زینیون سازمان‌دهی کند (Khatib, 2021: 74).

#### 4- دلایل اهمیت و تحول راهبرد رژیم صهیونیستی در قبال بحران سوریه

علی‌رغم عدم درگیری نظامی بین سوریه و رژیم صهیونیستی به مدت چهار دهه، دمشق به‌عنوان مهم‌ترین دولت ضد صهیونیستی در جهان عرب شناخته می‌شود. این دو که ۷۶ کیلومتر مرز مشترک دارند، از ۱۹۴۸ میلادی در مقاطع زمانی متعددی وارد جنگ مستقیم علیه یکدیگر

<sup>1</sup> National Defence Forces

شدند و بعد از جنگ یوم کیپور (۱۹۷۳) با وجود عدم رویارویی نظامی، دائماً در حال کشمکش و درگیری بوده‌اند. سوریه از چند جهت بر ترتیبات امنیتی رژیم صهیونیستی تأثیرگذار و برای این رژیم حائز اهمیت است: نخست، سوریه برخلاف دیگر همسایه‌های رژیم صهیونیستی یعنی اردن و مصر، پیمان صلح با تل‌آویو به امضا نرسانده است و از سوی دیگر به دلیل داشتن سیاست خارجی مستقل، تصمیمات خود را بر اساس منافع ملی و ایدئولوژیک خویش اتخاذ می‌کند؛ که نتیجه آن سکان‌داری مبارزه با توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی و غرب در جهان عرب است. دوم، دمشق به‌عنوان ایجادکننده ارتباط با حزب‌الله و به‌عنوان کانال اصلی تقویت‌کننده جبهه مقاومت به شمار می‌آید؛ از این رو سوریه به دلیل داشتن امن‌ترین موقعیت در روابط تل‌آویو و اعراب، باعث تقویت مقاومت حزب‌الله می‌شود که نتیجه آن تحمیل هزینه‌های فراوان امنیتی بر رژیم صهیونیستی است. از سوی دیگر سوریه برای سال‌های مدیدی میزبان گروه‌های مقاومت فلسطینی بوده است که از این باب نیز می‌تواند بر امنیت رژیم صهیونیستی تأثیرگذار باشد.

سوم، تا پیش از جنگ شش‌روزه (۱۹۶۷) اعراب و رژیم صهیونیستی، درگیری میان تل‌آویو و دمشق عمدتاً بر سر سرزمین‌های اشغالی فلسطین خلاصه می‌شد، اما پس از جنگ ۱۹۶۷ و اشغال بلندی‌های استراتژیک جولان توسط رژیم صهیونیستی، مسائل مورد مناقشه بین این دو، تشدید شد و پس از آن نیز مهم‌ترین اولویت سوریه، بازپس‌گیری بلندی‌های جولان از دولت یهود بوده است. چهارمین دلیل اهمیت تحولات سوریه برای تل‌آویو، موضوع توانمندی نظامی این کشور است. چراکه سوریه به لحاظ نیروهای مسلح، تنها ارتش کلاسیک عربی به شمار می‌آید که قادر است تهدید استراتژیکی برای رژیم صهیونیستی باشد (بیژن و محمود زاده، ۱۳۹۶: ۷). پنجمین و شاید مهم‌ترین دلیل اهمیت تحولات سوریه برای رژیم صهیونیستی، را می‌توان وجود رابطه راهبردی بین تهران و دمشق عنوان کرد که در قالب محور مقاومت بروز پیدا کرده است.

با عنایت به این موارد، تحولات سوریه همواره برای رژیم صهیونیستی حائز اهمیت بوده و از این رو تحولات اخیر سوریه نیز، رژیم صهیونیستی را هم به دلیل نوع رابطه‌ای که با سوریه داشته و هم به دلیل هم‌مرز بودن با این کشور، تحت تأثیر قرار داده است. باین حال تل‌آویو در ابتدای بحران سوریه، با وجود کشمکش‌های شدیدی که با سوریه داشت، سعی کرد سیاست عدم‌مداخله را در پیش گیرد و عملاً به شکل محتاطانه‌ای با این موضوع برخورد کند. این دوران که مربوط به اوایل آغاز بحران سوریه بود را می‌توان دوره تردید و سردرگمی نامید (Kapusnak, 2015: 210).

با این حال از 2012 میلادی با ورود مستقیم و آشکار حزب‌الله لبنان و بخصوص جمهوری اسلامی ایران به صحنه سوریه و استقرار آن‌ها در نزدیکی بلندی‌های جولان، رژیم صهیونیستی از فاز سیاست خارجی تدافعی و انفعالی به سیاست خارجی کنش محور و تهاجمی روی آورد و عملاً خواستار سرنگونی بشار اسد شد. تحولات پس از آغاز ناآرامی‌های سوریه، رژیم صهیونیستی را به این نتیجه رساند که خطر ماندن اسد بیش از منافع ناشی از حضور اوست و بنابراین هرچند تل‌آویو همواره نگران هویت جایگزین بشار اسد بوده اما میزان و شدت خسارتی که خروج اسد از قدرت به ایران می‌زند آنان را به این سمت سوق داد که رفتن اسد را بر ماندن وی ترجیح دهند.

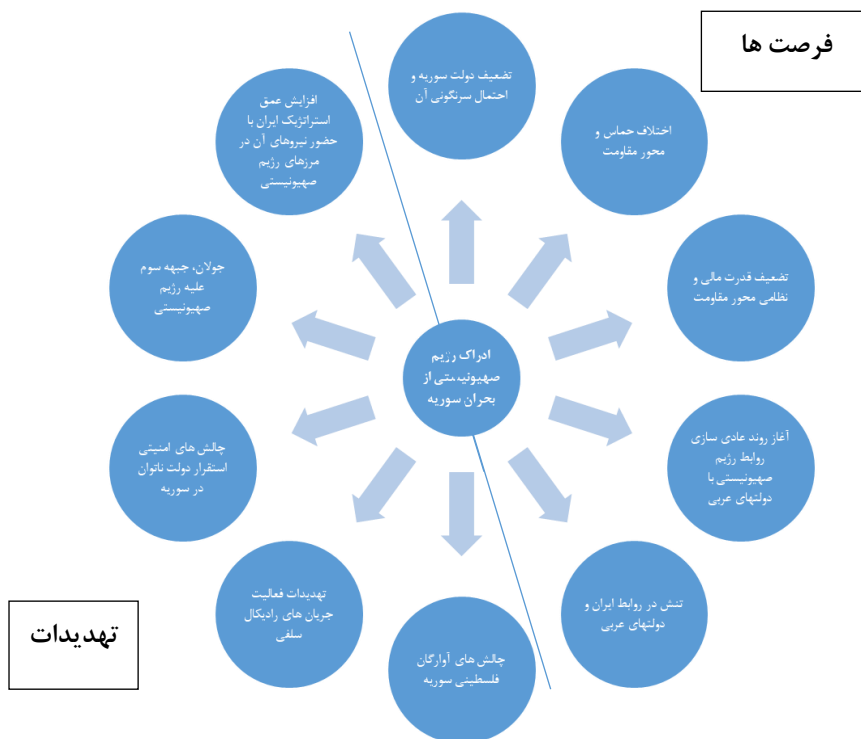
بنابراین طی این بحران، رژیم صهیونیستی با وجود سیاست اعلامی خود مبنی بر بی‌طرفی در خصوص بحران سوریه اما در سیاست اعمالی خود خواهان حذف و سقوط بشار اسد بوده است. به‌گونه‌ای که، در مارس 2012 اویگدور لیبرمن، وزیر امور خارجه پیشین رژیم صهیونیستی ابراز کرد که تل‌آویو حامی آن‌هایی است که خواستار حذف بشار از قدرت هستند و متحدان را تشویق کرد که برای رسیدن به این هدف تلاش کنند. افزون بر این یهود باراک طی دیدار از واشنگتن در آوریل 2012، از وزیر دفاع ایالات متحده خواست که سیاست فعال‌تری در قبال بشار باهدف فراهم کردن سقوط او برآورد (Kapusnak, 2015: 211). علاوه بر این افرایم اینبار، استاد دانشگاه بار ایلان رژیم صهیونیستی، طی مقاله‌ای در سال 2013 با انتقاد از سیاست بی‌طرفی رژیم صهیونیستی در خصوص

بحران سوریه، ابراز کرد: «سوریه تحت خانواده اسد پایدارترین متحد ایران در غرب آسیا بوده است و ایران بزرگ‌ترین چالش استراتژیک برای امنیت ملی اسرائیل است. به همین دلیل بقای رژیم اسد برای تحکیم هلال شیعیه از خلیج فارس تا دریای مدیترانه یک هدف مهم ایرانی است، از همین رو ایران از نفوذ خود در عراق و لبنان برای فرستادن جنگجویان شیعی برای پیشبرد رژیم علوی در سوریه استفاده می‌کند. ایران دشمن شماره یک اسرائیل است و بنابراین تضعیف آن باید نخستین اولویت اسرائیل در سیاست خارجی دولت یهود باشد. سقوط اسد ضربه بزرگی برای جاه‌طلبی‌های ایران برای تسلط بر خاورمیانه خواهد بود. به نفع اسرائیل است که نفوذ ایران در منطقه کاهش یابد.» (Inbar, 2013: 2).

مجموعه این شرایط سبب شد که رژیم صهیونیستی پس از یک دوره کوتاه تردید و سردرگمی، خواهان سقوط بشار اسد شد و سعی کرد از فرصت‌های بحران سوریه برای ارتقاء امنیت ملی خود استفاده نماید. رژیم صهیونیستی، بحران سوریه را از آن‌جهت که پتانسیل محور مقاومت را به‌جای تمرکز بر مسئله رژیم صهیونیستی به بحران سوریه سوق داده، خرسند بود و

از این جهت که بحران سوریه منجر به ایجاد اختلاف، در درون محور مقاومت شده بود نیز احساس رضایت می‌کرد؛ چراکه طی این بحران حماس به جای قرار گرفتن در کنار محور مقاومت، از معارضین نظام سوریه حمایت کرد و مقر خود را از سوریه خارج نمود. افزون بر این بحران سوریه بهترین فرصت برای تحلیل بردن قدرت نظامی و مالی محور مقاومت به شمار می‌آمد و قدرت این محور ضد اسراییلی را می‌کاست و عملاً موجب تخلیه توان استراتژیکی محور مقاومت می‌شد.

گذشته از این، رژیم صهیونیستی می‌توانست با استفاده از بحران سوریه، باهم راستا شدن با مواضع شیخ‌نشین‌های خلیج فارس عملاً بیش‌ازپیش به آن‌ها نزدیک شود و مقدمات شکل‌گیری روند عادی‌سازی روابط خود با آن‌ها را فراهم سازد. از سوی دیگر بحران سوریه شکاف بین محور مقاومت به رهبری ایران و برخی از شیخ‌نشین‌های خلیج فارس را به دلیل تعارض منافع در این بحران، تشدید کرد که این مسئله نیز در راستای اهداف رژیم صهیونیستی بود. با این حال، گذشت بیش از 9 سال از بحران سوریه، نشان داده که برخلاف خواست مخالفان نظام حاکم سوریه، بشار اسد همراه باهم پیمان‌های منطقه‌ای (ایران و حزب‌الله) و فرا منطقه‌ای (روسیه) خود، توانسته است نظام سوریه را از فروپاشی قطعی نجات دهد و کنترل خود را بر بیش از ۶۰٪ درصد خاک سوریه اعاده کند.



## شکل 2- فرصت‌ها و چالش‌های ادراک شده توسط رژیم صهیونیستی از بحران سوریه

(ترسیم شده توسط نویسندگان)

درواقع، همان‌گونه که بیان شد، بحران سوریه صرفاً ایجاد فرصت برای رژیم صهیونیستی نبوده، بلکه چالش‌هایی نیز برای این رژیم به همراه داشته است؛ نخست حاکم شدن دولت ناتوان و گسسته بر سوریه در کنار فرصتی که برای رژیم صهیونیستی دارد، مشکلاتی نیز می‌تواند به همراه داشته باشد. این عامل سبب ایجاد هرج و مرج دائمی سومالیزه وار در کنار مرزهای رژیم صهیونیستی می‌شود که به کاهش امنیت در مرزهای جولان اشغالی منجر می‌گردد (پرتو و کریمی، ۱۳۹۱: ۱۷۹). دوم، قریب به 700.000 نفر از آوارگان فلسطینی سال‌هاست که در 12 اردوگاه در استان‌های درعا، حمص، لاذقیه و حلب سوریه ساکن شده‌اند. بعضی از این اردوگاه‌ها همچون اردوگاه درعا در کنار مرزهای فلسطین اشغالی واقع شده است. از همین رو رژیم صهیونیستی بیم آن دارد که آوارگان فلسطینی از وضعیت هرج و مرج موجود استفاده کنند و علیه مواضع تل‌آویو اقداماتی انجام دهند. این اتفاق در سال اول بحران سوریه به وقوع پیوست و هزاران آواره فلسطینی تلاش کردند از مرزهای رژیم صهیونیستی در جولان اشغالی عبور کنند که این حادثه چندین کشته و زخمی برجای گذاشت. این اتفاق نشان داد که ممکن است جولان، دیگر مکان آرامی برای رژیم صهیونیستی نباشد (Kapusňak, 2015: 214). سوم، تغییر رژیم اسد و ابهام در خصوص آینده سوریه و به دنبال آن ترس از قدرت گرفتن نیروهای اسلام‌گرای مخالف رژیم صهیونیستی، چالش دیگری بوده که ذهن رهبران این رژیم را به خود مشغول کرده است؛ چرا که این عامل موجب می‌شود، رژیم صهیونیستی همچون زمان خاندان اسد، دمشق را به‌عنوان تهدید ارزیابی کند و هزینه‌های امنیتی بسیاری در این خصوص متحمل شود. با این وجود باگذشت نزدیک به ۹ سال از بحران سوریه و تا حدودی مشخص شدن وضعیت آینده سوریه، بسیاری از تهدیدات ذکرشده، از رژیم صهیونیستی رخت برپست و یا به شکل بالقوه باقی ماند؛ اما مهم‌ترین معضل و چالش امنیتی رژیم صهیونیستی در بحران سوریه که همانا حضور ایران و گسترش روابط ایران در سوریه است، ادامه یافت.

## 5- بحران سوریه و چالش‌های سیاسی - امنیتی رژیم صهیونیستی در مواجهه با ایران

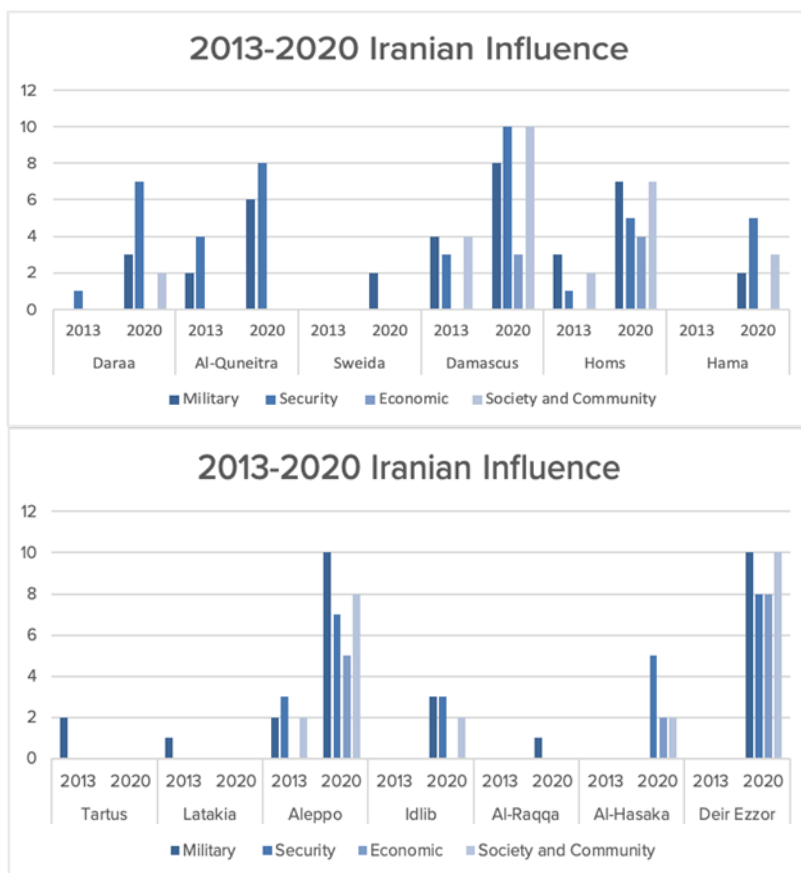
با عنایت به چارچوب نظری تحقیق (موازنه تهدید)، حضور مستقیم و بی‌واسطه ایران در

سوریه و احداث پایگاه‌های متعدد نظامی در این کشور و بخصوص در جنوب غربی سوریه که نزدیک به مرزهای فلسطین اشغالی است، تهدیدات امنیتی دولت یهود از جانب ایران را افزایش داده است. نزدیکی جغرافیایی، در کنار نیات رهبران ایران نسبت به رژیم صهیونیستی و توانمندی‌های تهاجمی تهران بخصوص در زمینه‌های موشکی و پهبادی، موجب افزایش ادراک تهدید از سوی ایران برای رژیم صهیونیستی شده است. بنابراین حضور ایران در سوریه از چند بعد برای دولت یهود چالش برانگیز است:

**5-1- افزایش عمق استراتژیک و تقویت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران:** اصل ماهیت حضور ایران به‌عنوان مهم‌ترین دشمن رژیم صهیونیستی در سوریه و بخصوص در جنوب غربی آن، دولت یهود را با چالش‌های عدیده‌ای مواجهه می‌سازد؛ چراکه حضور ایران در مرزهای فلسطین اشغالی، برآیند سنگین شدن موازنه قوا به سمت ایران است و از آنجایی که معادله بازی بین ایران و رژیم صهیونیستی، مبتنی بر حاصل جمع صفر است، برد ایران به‌منزلهٔ باخت رژیم صهیونیستی به شمار می‌آید. حضور نظامی و مستشاری ایران در سوریه موجب افزایش بازدارندگی ایران در مقابل تل‌آویو و متحدان آن می‌شود و گزینه‌های تل‌آویو برای مواجهه با تهران را محدود می‌کند. به سخن دیگر حضور ایران در سوریه و توانایی تهران در حمایت از گروه‌های مقاومت، این فرصت را به ایران می‌دهد که رژیم صهیونیستی را تحت فشار قرار دهد و نقشی بازدارنده در برابر حملات احتمالی دولت یهود به تأسیسات هسته‌ای ایران ایفا نماید (4: Hanauer, 2016).

**5-2- تهدیدات ژئواستراتژیک حضور ایران در سوریه برای رژیم صهیونیستی:** یکی از نگرانی‌های اصلی رژیم صهیونیستی از حضور ایران در سوریه، مربوط به نفوذ گستردهٔ تهران در سواحل دریای مدیترانه و بندر لاذقیه است. حضور ایران در این بندر علاوه بر افزایش قدرت اقتصادی ایران، از بعد نظامی و امنیتی نیز برای رژیم صهیونیستی خطرآفرین است (Ahronheim, 2019). نقش‌آفرینی ایران در دریای مدیترانه علاوه بر این‌که قدرت و نفوذ اقتصادی ایران را افزایش می‌دهد، اثرات تحریم‌ها را نیز بر این کشور کاهش می‌دهد که همین موضوع منجر به شکوفایی اقتصادی ایران و در نتیجه افزایش حمایت تهران از گروه‌های مقاومت می‌شود. افزون بر این، ایران با حضور خود در این منطقه می‌تواند با استفاده از نیروهای نظامی و زیردریایی‌های خود، سواحل رژیم صهیونیستی و بخصوص سکوهای گاز این رژیم را که در سالیان اخیر اهمیت استراتژیکی برای آن پیدا کرده است را هدف قرار دهد. رژیم صهیونیستی

علاوه بر این که برای تولید برق خانگی و رونق اقتصادی به گاز بستگی دارد، بلکه در طی سالیان اخیر با کشف میادین گازی به صادرات آن نیز مبادرت ورزیده است؛ از این رو حضور ایران در این منطقه می‌تواند امنیت انرژی و اقتصادی دولت یهود را با بحران روبه‌رو سازد (International Crisis Group, 2018: 10).



شکل 3- کم و کیف حضور جمهوری اسلامی ایران در نقاط مختلف سوریه از 2013 - 2020 (Saban, 2020)

3-5- نگرانی رژیم صهیونیستی از تعمیق روابط راهبردی ایران-سوریه: بی‌شک سوریه پیش از بحران، با سوریه پس از بحران یکسان نخواهد بود؛ چراکه بشار اسد حاکمیت فعلی خود بر سوریه و پیروزی مقابل معارضین و تروریست‌ها را مدیون جمهوری اسلامی ایران می‌داند و از این رو طبیعی است که نفوذ سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی ایران در سوریه نسبت به قبل

از 2011، افزایش چشم‌گیری داشته باشد و همین امر می‌تواند برای رژیم صهیونیستی، پیامد منفی بسیاری در پی داشته باشد. در سوریه پس از 2011، نقش‌آفرینی ایران در این کشور محدود به حضور نظامی و امنیتی نخواهد بود؛ ایران در طول بحران سوریه سعی کرده نفوذ خود را در جامعه سوریه و سیستم اقتصادی این کشور تقویت کند تا بقاء خود در سوریه را تضمین نماید (Saban, 2020). نمودارهای زیر نیز نشان‌دهنده عمق نفوذ ایران در مناطق سوریه است که حاکی از برنامه بلندمدت ایران برای حضور در سوریه می‌باشد. این موضوع می‌تواند در آینده رابطه سوریه و رژیم صهیونیستی که حتی در برهه‌هایی از زمان وارد مذاکرات دوجانبه نیز شده بودند، تأثیرگذار باشد؛ چراکه با وجود چنین شرایطی، بعید است که سوریه به دلیل نزدیکی بیش‌ازپیش به ایران، خواهان عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی باشد و همین امر نیز می‌تواند در تداوم دشمنی سوریه با تل‌آویو تأثیر گذار باشد (Hadar, 2017: 2). همچنین نفوذ ایران در سوریه طی بحران سوریه این امکان را به تهران داده است که اگر دولت بشار اسد در آینده از قدرت کناره‌گیری کند و یا در طی زمان تغییر یابد، ایران بتواند همچنان بازیگری تأثیرگذار در سوریه باشد. به سخن دیگر بحران سوریه این امکان را برای تهران فراهم نموده است تا نفوذ خود در سوریه را صرفاً به حکومت آل اسد محدود نکند. چارلز فریلیچ، معاون مشاور امنیت ملی رژیم صهیونیستی و استاد دانشگاه کلمبیا در همین خصوص می‌گوید: «اگر رژیم اسد یا حداقل علویان در نهایت بر سر کار باقی بمانند، این امر تا حد زیادی ناشی از کمک گسترده ایران، حزب الله و روسیه است. سوریه از مدت‌ها پیش متحد نزدیک ایران و حزب الله است و احتمالاً تحت نفوذ بسیار بیشتر و حتی تعیین‌کننده ایران قرار خواهد گرفت. بر این اساس تبدیل به پایگاه خط مقدم ایران می‌شود که دشمنی آن با رژیم صهیونیستی، بزرگترین تهدید نظامی این رژیم است» (فریلیچ، 1398: 147).

**4-5- چالش‌های رژیم صهیونیستی از نظم یابی جدید منطقه‌ای: حضور گسترده ایران در سوریه و افزایش قدرت تأثیرگذاری تهران بر روندهای سیاسی در زیر منطقه شامات، می‌تواند موجب افزایش قدرت منطقه‌ای تهران شود و از آنجایی که رژیم صهیونیستی نفوذ منطقه‌ای ایران را بزرگ‌ترین تهدید امنیتی خود تلقی می‌کند، استمرار حکومت اسد و بخصوص حضور ایران در سوریه را به‌عنوان یکی از عناصر تهدید تهران علیه رژیم صهیونیستی قلمداد می‌کند (Hanauer, 2016: 7).** به سخن دیگر هرچقدر ایران موقعیت خود در غرب آسیا را استحکام



می‌بخشد و نفوذ ژئوپلیتیکی خود را افزایش می‌دهد، به همان میزان کشورهای بیشتری در خارج از منطقه مجبور به همسازی و همسویی خود با ایران خواهند شد و این موضوع رژیم صهیونیستی را که خواهان کسب مشروعیت در منطقه و انزوای ایران است را آسیب‌پذیر می‌کند (سیمبر و قربانی، ۱۳۹۳: ۱۹۴). در همین خصوص باید گفت که حضور بلندمدت ایران در سوریه و پیروزی جبهه مقاومت به رهبری ایران در بحران سوریه، ابتکار عمل در شامات را از محور تل آویو- واشنگتن به محور مقاومت منتقل می‌کند؛ در واقع همین عامل می‌تواند در ایجاد نظم منطقه‌ای پسا بحران، بسیار حائز اهمیت باشد که بی شک نظم موردعلاقه جبهه مقاومت در تقابل با علائق رژیم صهیونیستی خواهد بود.

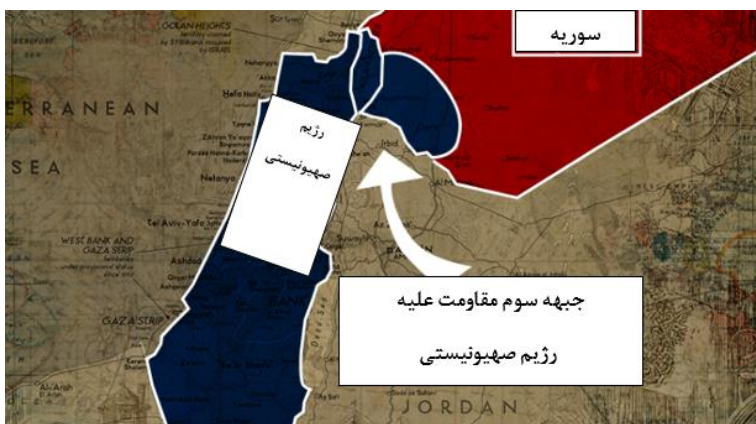


شکل 4- نظم یابی جدید منطقه ای (Hauser, 2017)

**5-5- افزایش قدرت نرم ایران در تحولات فلسطین:** حضور مستقیم و بی‌واسطه ایران در سوریه و افزایش نفوذ تهران در شامات، می‌تواند منجر به فزونی حمایت جمهوری اسلامی ایران از آوارگان فلسطینی شود. ایران به‌عنوان سمبل حمایت از آرمان فلسطین، قادر است با تشویق آوارگان فلسطینی در سوریه، لبنان، اردن و حتی کرانه باختری که از وضعیت زندگی اسفبار رنج می‌برند، اعتراضاتی علیه دولت یهود به شکل اقدامات انتفاضه گونه ایجاد یا از آن حمایت کند و چالش‌های امنیتی متعددی در مرزهای فلسطین اشغالی و حتی در داخل آن پدیدار شود. به سخن دیگر ایران می‌تواند با احیاء بیش‌ازپیش علاقه تاریخی فلسطینی‌های ساکن در سوریه و شامات به سرزمین مادری (حق العوده) و احیاء مراسم برای کشته‌شدگان فلسطینی و عربی در جنگ با رژیم صهیونیستی (احیاء الدم)، چالش‌های اجتماعی، امنیتی و سیاسی برای دولت به

وجود آورد (شمس دولت‌آبادی و عسگری، 1398: 45).

**5-6- حضور مستقیم ایران در سوریه و تقویت محور مقاومت در شامات:** حضور ایران به‌طور مستقیم در سوریه، موجب سهل شدن حمایت ایران از متحدان منطقه‌ای خود یعنی حزب‌الله لبنان و مقاومت فلسطین می‌شود. ایران با حضور گسترده خود در سوریه می‌تواند به‌راحتی از گروه‌های نزدیک به خود حمایت تسلیحاتی و مستشاری به عمل آورد و دشمنان رژیم صهیونیستی را تجهیز نماید. این موضوع می‌تواند برای رژیم صهیونیستی در درگیری‌ها و کشمکش‌های بعدی با گروه‌های مقاومت، مشکل‌ساز باشد و امنیت نظامی و سیاسی آن را به مخاطره اندازد. همچنان‌که رژیم صهیونیستی در جنگ سی‌وسه روزه با حزب‌الله، شاهد بود که چگونه حمایت نظامی و لجستیکی حکومت سوریه از حزب‌الله، موجب تغییر روند جنگ علیه رژیم اشغالگر شد (Khatib, 2021: 73) و حال باوجود حضور بی‌واسطه جمهوری اسلامی ایران در سوریه، امکان تقویت بنیه نظامی حزب‌الله افزایش می‌یابد و این ممکن است در جنگ آتی رژیم صهیونیستی و حزب‌الله، که دور از ذهن نیز نمی‌باشد، برای رژیم صهیونیستی خطرآفرین باشد. این مسئله (انتقال تسلیحات) در کنار معضل کمبود عمق استراتژیک رژیم صهیونیستی و تمرکز جمعیت و صنایع در منطقه محدودی از سرزمین‌های اشغالی، می‌تواند در صورت وقوع جنگ برای تل‌آویو فاجعه‌آفرین باشد. در همین خصوص مایکل اورن، سفیر وقت رژیم صهیونیستی در آمریکا، در سال 2013 ابراز کرد که «هلال استراتژیکی که از تهران تا دمشق و بیروت امتداد می‌یابد، بزرگ‌ترین خطر را متوجه اسرائیل می‌کند» (Hanauer, 2016: 4). افزون بر این، تسلط گسترده ایران بر سوریه ممکن است امنیت رژیم صهیونیستی را درزمینه تبدیل سوریه به یک مرکز لجستیکی برای ایران که در آن زیرساخت‌های ساخت اسلحه، تهیه و پشتیبانی لجستیکی و مسلح کردن نیروهای محور مقاومت در سرتاسر منطقه انجام می‌گردد، برای تل‌آویو تهدیدات امنیتی ایجاد کند. (Valensi, Dekel, Kurz, 2018: 49) بنابراین یکی از ترس‌ها و چالش‌های امنیتی رژیم صهیونیستی از حضور ایران در سوریه، ایجاد کری‌دور انتقال تجهیزات و نیروی انسانی از ایران به لبنان و گروه‌های مقاومت است.



شکل 5- جبهه جدید مقاومت علیه رژیم صهیونیستی

5-7 جولان، جبهه سوم علیه رژیم صهیونیستی: یکی دیگر از چالش‌های امنیتی که رژیم صهیونیستی طی بحران سوریه با آن روبه‌رو است، مسئله بلندی‌های اشغالی جولان و تبدیل این بلندی‌ها به‌عنوان جبهه سوم علیه دولت یهود است. این موضوع می‌تواند فشارهای زیادی بر ارتش دولت یهود تحمیل کند و قریب به چهل شهرک یهودی‌نشین و سایر تأسیسات رفاهی، توریستی و خدماتی رژیم صهیونیستی در بلندی‌های اشغالی جولان را به خطر اندازد. بلندی‌های جولان به دلیل جایگاه ویژه و همچنین نقش لولاگونه‌اش حائز اهمیت است؛ به‌طوری‌که تسلط محور مقاومت بر این منطقه، ضمن متصل کردن جبهه شمال، یعنی حزب‌الله لبنان، به منطقه کرانه باختری و سپس به جبهه جنوب (غزه)، رژیم صهیونیستی را در محاصره محور مقاومت قرار می‌دهد و در تحرک نظامی و امنیتی دولت یهود اختلال ایجاد می‌کند (آجرلو، 1398). بنابراین حضور پررنگ محور ایران در سوریه و در نزدیکی جولان، می‌تواند به یک جبهه فعال علیه رژیم صهیونیستی بدل شود و تهدیدهای امنیتی فراوانی بر تل‌آویو تحمیل نماید (Dekel & Valensi, 2017: 2).

### نتیجه‌گیری

وقوع تحولات سال ۲۰۱۱ جهان عرب، نظم منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را متحول ساخت؛ به‌گونه‌ای که سقوط رهبران محافظه‌کار عربی، رژیم صهیونیستی را دچار آشفتگی نمود. در این میان آغاز بحران سوریه معادله را به نفع این رژیم که در پی کاهش قدرت و نفوذ ایران و محور مقاومت در منطقه بود، تغییر داد. اما بحران سوریه همانند دیگر بحران‌های سال 2011 نبود؛ باگذشت زمان، ناآرامی‌های داخلی سوریه ابعاد وسیع‌تری به خود گرفت و از اعتراضات مردمی علیه بشار اسد به

جنگ داخلی تبدیل شد. در این بین رژیم صهیونیستی با وجود اعلام سیاست عدم مداخله در سوریه، با گذشت زمان، خواهان سقوط بشار اسد از قدرت شد. در واقع، اسرائیل از تغییر این سیاست، اهداف بسیاری داشت که مهم‌ترین آن، انزوا و کاهش قدرت منطقه‌ای ایران و تضعیف محور مقاومت بود، باین‌حال، گذشت بیش از یک دهه از آغاز بحران سوریه و افزایش قدرت دولت مرکزی سوریه، نشان داد که سقوط بشار اسد امکان‌پذیر نیست. حال بحران سوریه که زمانی برای رژیم صهیونیستی فرصتی برای تضعیف محور مقاومت به شمار می‌رفت، با آغاز مدیریت ایران بر این بحران و پیروزی‌های چشمگیر در آن، تبدیل به مهم‌ترین چالش این رژیم شده است. پیروزی نسبی نظام سوریه در این بحران که به‌نوعی پیروزی ایران و جبهه مقاومت تلقی می‌گردد، چالش‌های امنیتی بسیاری را فراروی امنیت ملی رژیم صهیونیستی قرار داده است. در این میان، از آنجایی که رژیم صهیونیستی جمهوری اسلامی ایران را تهدید وجودی علیه خود به شمار می‌آورد، حضور مستقیم تهران در کنار مرزهای این رژیم و افزایش نفوذ ژئوپلیتیکی ایران در شامات، رهبران صهیونیست را هم از بعد روانی و هم از بعد استراتژیکی تحت فشار قرار داده و رژیم صهیونیستی را در حلقه اول امنیتی خود با مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخته است. در واقع، حضور ایران در بحران سوریه بر اساس نظریه موازنه تهدید، از یکسو به دلیل نزدیکی جغرافیایی نیروهای ایرانی به مرزهای فلسطین اشغالی، میزان و شدت ادراک تهدید از سوی ایران را برای رژیم صهیونیستی افزایش داده و از سوی دیگر با تقویت گروه‌های مقاومت، نقش تغییردهنده بازی<sup>1</sup> علیه این رژیم در جنگ‌های آتی را قوت بخشیده است. در این چارچوب، حضور طولانی‌مدت جمهوری اسلامی ایران در کنار مرزهای فلسطین اشغالی و بویژه گشایش جبهه سوم مقاومت در جولان، زمینه بسط نفوذ ژئوپلیتیکی تهران در شامات و افزایش قدرت بازدارندگی ایران در مقابل رژیم صهیونیستی را بوجود آورده و و قدرت عمل این رژیم را در زیر منطقه شامات محدود خواهد ساخت. علاوه بر این، حضور مداوم ایران در سوریه، نه تنها زمینه تقویت مناسبات جمهوری اسلامی ایران با جریان‌های میدانی مقاومت را بوجود آورده بلکه امکان تاثیرگذاری آن بر فلسطینیان آواره ساکن در شامات را فراهم نموده که این مساله می‌تواند رژیم صهیونیستی را با چالش‌های سیاسی - امنیتی درونی و بیرونی عدیده‌ای مواجه سازد.

<sup>1</sup> Game Changer

## کتابنامه:

- آجرلو، حسین (1398). «حملات رژیم صهیونیستی به سوریه؛ چرا دمشق پاسخ نمی‌دهد؟». اندیشکده تبیین.
- بیزن، عارف و محمود زاده، فاطمه (۱۳۹۶). «بحران در سوریه و تأثیر آن بر امنیت ملی رژیم صهیونیستی». فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل شناسی، سال هجدهم، شماره دوم. 1-32
- پرتو، امین و کریمی، مصطفی (۱۳۹۱). «تأثیر انقلاب و ناآرامی در کشورهای عربی بر امنیت اسرائیل: نظرگاهی درونی». فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره مسلسل ۵۵. 169-181
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (1382). ایران و رژیم صهیونیستی: از همکاری تا منازعه، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
- شمس دولت‌آبادی، سید محمود رضا و عسگری، مهدی (1398). «تأثیر ژئوپلیتیک سوریه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با رژیم صهیونیستی». فصلنامه امنیت ملی، دوره 9، شماره 33. 5-25
- فریلیچ، چارلز (1398). امنیت ملی رژیم صهیونیستی. ترجمه مسعود منزوی. تهران، انتشارات دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی
- قربانی، ارسلان و سیمبر، رضا (۱۳۹۳). بیداری اسلامی؛ عوامل، مسائل و چشم‌انداز، تهران، انتشارات امام صادق (ع)
- مرادی، جهانبخش (1398). «بررسی علل حضور مستشاری جمهوری اسلامی ایران در سوریه». فصلنامه مطالعات بین‌المللی، دوره 16، شماره 3، شماره پیاپی 63. 1-21
- نجات، سید علی (1396). بحران سوریه و بازیگران منطقه‌ای. تهران: انتشارات ابرار معاصر
- هینه بوش، ریموند (1390). «سیاست خارجی سوریه». در هینه بوش، ریموند و احتشامی، انوشیروان (ویراستاران)، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه دکتر رحمن قهرمان پور و مرتضی مساح، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع). 265-338
- Ahronheim, Anna. (2019). Iran to Lease Part of Latakia Port, The Jerusalem Post, April 8.
- Alam, Kamal. (2019). Kissinger's Prophecy Fulfilled in Syria. War on the Rocks, January 23.

- Al-Moussawi, Abdul Hamid Al Eed. (2017). Iran and the Syrian Crisis. *Journal of Us-China Public Administration*, Vol. 14, No. 3 Doi: 10.17265/1548-6591/2017.03.002. PP: 136-144.
- Buzan, Barry & Waver, Ole. (2004). *Regions and Powers: The Structure of International Security*. Cambridge University Press.
- Dekel Udi, Valensi Carmit. (2017). The Iranian Threat In Syria: As Bad As It Seems? *Institute for security Studies Insight*. No. 967.
- Goodarzi, Jubin. (2020). Iran and the Syrian Civil War. In Hinnebusch, Raymond and Saouli, Adham, *The War Of Syria: Regional And International Dimensions Of The Syrian Usprising*, London And New York. Published Rutledge. PP: 138-155.
- Hadar, Maya. (2017), *The War In Syria: An Israeli Perspective*, Austrian National Defence Academy Vienna.
- Hanauer, Larry. (2016). *Israel's Interests and Options in Syria*. Rand Corporation. Rand Corporation.
- Hauser, Zvi (2017). The Golan in Return for Iran, *Haaretz*, February, 17.
- Hinnebusch, Raymond. (2020). "Thinking About The International Factor In The Syrian Crisis" In Hinnebusch, Raymond And Saouli, Adham, *The War Of Syria: Regional And International Dimensions Of The Syrian Usprising*, London And New York. Publishd Routledge. PP: 1-16.
- Inbar, Efraim. (2013). "Israel's Interests in Syria" *Besa Center Perspectives Paper*, No. 205.
- International Crisis Group. (2018). *Israel, Hizbollah and Iran: Preventing another War in Syria*. International Crisis Group, February 7.
- Jervis, Robert, 2008, *Cooperation under the Security Dilemma*, in: Richard K. Betts, *Conflict after the Cold War, Argument on Causes of Warand Peace*, New York: Columbia University.
- Kapusnak, Jan. (2015). *Israeli Response to the Syrian Crisis and New Security Environment on the Israel-Syria Border*. In Bator, Peter and Ondrejcsák Róbert (Eds). *Panorama of Global Security Environment 2014*. Edition: First. Publisher: Center for European and North Atlantic Affairs. PP: 207-218.
- Khatib, Dania Koleilat. (2021). *Iran And 'Exporting' The Revolution: The Syrian Case*. In Khatib, Dania Koleilat (Eds). *The Syrian Crisis: Effects on the Regional and International Relations*. Singapore, Springer Publisher, PP. 69-86.
- Lis, Jonathan. (2022), *Bennett's Magic Formula to Fight Iran Draws Criticism from Defense Officials*, *Haaretz*, February 2.
- Phillips, Christopher. (2016). *The Battle For Syria International Rivalry In The New Middle East*. New Haven and London, Yale University Press.
- Saban, Navvar. (2020). *Factbox: Iranian Influence and Presence in Syria*. Atlantic Council, November 5.

- Schueftan, Dan (2015) Israel's National Security: Challenges and Assets, Israel Journal Of Foreign Affairs, 9:1, PP: 7-28.
- Valensi, Carmit and Dekel, Udi and Kurz, Anat, 2018, "The Hybrid System in Syria :Implications and Recommendation for Israel" Institute for National Security Studies.
- Walt, Stephan. (1987). The Origins Of Alliances, Ithaca, Cornel University Press
- Walt, Stephen M., 1988, Testing Theories of Alliance Formation: The Case of Southwest Asia, International Organization, Vol. 42, No. 2.
- Wastnidge, Edward. (2017). Iran and Syria: An Enduring Axis. Middle East Policy, Vol. Xxiv, No. 2. PP: 148-159.